

روز بزرگداشت فردوسی

یکی از پرآوازه ترین شاعران ایران زمین و یکی از بزرگترین حماسه سرایان جهان در قرن چهارم و پنجم هجری، حکیم ابوالقاسم فردوسی است. وی در سال 329 هجری، در روستای «باز» که یکی از قریه های طوس است، دیده به جهان گشود.



یکی از پرآوازه ترین شاعران ایران زمین و یکی از بزرگترین حماسه سرایان جهان در قرن چهارم و پنجم هجری، حکیم ابوالقاسم فردوسی است. وی در سال 329 هجری، در روستای «باز» که یکی از قریه های طوس است، دیده به جهان گشود. وی دوران کودکی و جوانی را در خانواده ای که همه دهقان و ایرانی پاک نژاد و صاحب آب و زمین بودند در فضایی سرسبز و آرام به تحصیل علم و ادب پرداخت. وی در این روستا شوکتی تمام داشت و گهگاه طبع خود را در سرودن تاریخ ایران قدیم آزمایش می کرد. در آن زمان هیچ کس باور نمی کرد که این سروده های پراکنده ادامه یابد و به یک اثر عظیم حماسی به نام «شاهنامه» تبدیل شود.

شاهنامه سرایی

در عهد سامانیان در قرن چهارم هجری، جمع آوری و تألیف سرگذشت پادشاهان قدیم ایران رونق به سزایی یافت. این کتاب ها که به شاهنامه معروف بودند به نثر نوشته شده بود و پیش از آن که از میان بروند، منبع و مأخذ برخی از کتاب های منثور و منظوم تاریخی در زبان فارسی و عربی قرار گرفت. جامع ترین آنها شاهنامه منثور ابومنصور نام داشت که به فرمان «ابومنصور محمدبن عبدالرزاق» حاکم طوس، در حدود سال 346 ه.ق به دست جمعی از مورخان و نویسندگان جمع آوری و تدوین گردید. این کتاب، مأخذ مهم فردوسی در نظم شاهنامه است.

دقیقی، اولین شاهنامه سرا

پیش از آن که فردوسی، به شاهنامه سرایی بپردازد، «دقیقی» که از شاعران بزرگ و همسال فردوسی است به نظم شاهنامه روی آورده بود. وی تنها هزار بیت از داستان گشتاسب و ارجاسب تورانی را سروده بود که در سن کمتر از چهل سالگی به دست غلامش کشته شد. فردوسی علت قتل او را «خوی بد» یاد می کند و چنین می گوید:

جوانیش را خوی بد یار بود همه ساله تا بد به پیکار بود

بدان خوی بد جان شیرین بداد نبود از جهان دلش یک روز شاد

یکایک از او بخت برگشته شد به دست یکی بنده بر کشته شد

منابع شاهنامه

پس از قتل دقیقی، دوستان فردوسی که قوت طبع شاعری او را پیش از این آزموده بودند نزد وی آمده و او را به ادامه کار تشویق کردند؛ اما وی منبع و مأخذی در اختیار نداشت که بتواند از روی آن به نظم شاهنامه بپردازد؛ از این رو این شاعر خستگی ناپذیر و سخت کوش برای تهیه این منابع به شهرهای بخارا، مرو، بلخ و هرات سفر کرده و با یک تحقیق میدانی و گسترده، داستان های باستان را از سینه پیران جهان دیده بیرون کشید و آن را به نسل های پیش از خود تقدیم کرد.

بپرسیدم از هر کسی بی شمار نترسیدم از گردش روزگار

و این در حالی بود که آتش جنگ همه جا شعله ور و راه ها پر خطر بود.

زمانه سرای پر از جنگ بود به جویندگان بر جهان تنگ بود.

نگرانی فردوسی

بزرگ ترین لذت بزرگان علم و ادب زمانی است که بتوانند نتیجه تلاشهای علمی و ادبی خود را ببینند و آثاری گران سنگ و ارزشمند از

خود به یادگار گذارند. همچنین بزرگ‌ترین نگرانی آنان هنگامی است که موانع و مشکلاتی خواسته یا ناخواسته در این راه پیش آید و نتوانند کار بزرگی را که آغاز کرده‌اند به پایان برند. فردوسی نیز چنین بود. او همیشه این نگرانی و دغدغه خاطر را داشت که مبادا او هم همانند دقیقی که چهل سالگی از دنیا رفت با مرگی نا به هنگام روبه‌رو شود و نتواند کار بزرگی را که با عشق و علاقه آغاز کرده به فرجام رساند؛ از این رو از خداوند می‌خواست که آن قدر زنده بماند که بتواند شاهنامه را که خود آن را #171؛ نامه شهر یاران پیش‌&faquo؛ نامیده بود به نظم درآورد.

همی خواهیم از دادگر یک خدای که چندان بمانم به گیتی به جای که این نامه شهر یاران پیش بیبوندم از خوب گفتار خویش دعای او متسجاب شد و در سن 71 سالگی، شاهنامه را به پایان رساند و در سن 82 سالگی نیز جهان فانی را وداع گفت.

حامی قدرشناس

اگر چه فردوسی در خانواده‌ای به دنیا آمد که به قول نظامی عروضی صاحب آب و زمین بودند و او بدین سبب از امثال خود بی‌نیاز بود؛ اما هر چه داشت همه را در راه تدوین شاهنامه خرج کرد و خود گرفتار فقر و تهیدستی گردید. در این زمان یکی از امرای قدرشناس طوس او را از نگرانی معاش و اندوه فقر رهایی بخشید و تحت حمایت خود قرار داد؛ اما دیری نپایید که این حامی قدرشناس به وضع نامعلومی ناپدید شد. بعد از آن بود که دیگر فردوسی روی آسایش ندید و فقر، سایه سیاه و سنگین خود را تا پایان عمر بر سر راه او انداخت.

الا ای برآورده چرخ بلند چه داری به پیری مرا مستمند
چو بودم جوان برترم داشتی به پیری مرا خوار بگذاشتی

رنج سی ساله

#171؛ هرچه زودتر برآید؛ دیر نپاید&faquo؛. این سخن از سعدی شیرازی است یعنی چیزی که با شتاب انجام یابد ماندگار نمی‌ماند. بعضی از شاعران و نویسندگان که بی‌تأمل و اندیشه، سخن می‌سرایند و به قدری آثارشان بی‌پایه و بی‌مایه است که به قول نظامی عروضی #171؛ پیش از خداوند خود بمیرد&faquo؛ اما فردوسی این شاعر توانمند ایران، از کسانی بود که عشق و تلاش را به هم آمیخت و با فقر و تنگدستی در آویخت و سی سال رنج برد و دود چراغ خورد تا توانست اثری پایدار و ماندگار از خود به یادگار گذارد.

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
نمیرم از این پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام
فردوسی در سن کهولت نیز خود را بازنشسته نپنداشت و هستی خود را در این راه گذاشت و تا دستانش توان نوشتن داشت قلم را کنار نهاد و حاصل رنج سی ساله خود را در سال 400 هجری و در سن 71 سالگی به جامعه ادبی و هنری ایران زمین تقدیم کرد تا در سن 82 سالگی نیز به پیرایش و آرایش آن پرداخت.

دربار سلطان محمود

فردوسی پس از تکمیل شاهنامه و بازنگری در آن، تصمیم گرفت آن را به سلطان محمود غزنوی تقدیم کند، تا با پاداشی که از این راه می‌ستاند هم خود را از فقر و تهیدستی برهاند و هم کتاب را از گزند حوادث مصون دارد. وی بدین منظور از طوس به غزنین آمد، و به دربار محمود بار یافت، اما بر خلاف انتظار، مورد بی‌مهری سلطان قرار گرفت. فردوسی خشم آلود از کاخ بیرون شتافت و به گرمابه رفت و همه درهم‌هایی را که دریافت کرده بود بین کارکنان حمام تقسیم کرد و شبانه به هرات گریخت. فردوسی مدت‌ها به هجو سلطان محمود پرداخت و در مذمت او شعر سرود.

علت بی‌توجهی سلطان محمود به فردوسی

درباره این که چرا سلطان محمود به فردوسی بی‌اعتنایی کرد گفته‌اند: فردوسی از پیروان اهل بیت بود و سلطان محمود را با شیعیان میانه‌ای نبود. نظامی عروضی می‌گوید: سلطان محمود مردی متعصب بود و اطرافیان وی که با فردوسی دشمن می‌داشتند به سلطان گفتند که او مردی رافضی (شیعه) است و این بیت‌ها را دلیل رخص (و شیعه بودن) اوست.

خرمند گیتی چو دریا نهاد برانگیخته موج از او تندباد
چو هفتاد کشتی در و ساخته همه بادبان‌ها برافراخته
میانه یکی خوب کشتی عروس برآراسته همچو چشم خروس
پیمبر بدو اندرون با علی همه اهل بیت نبی و وصی
اگر خلد خواهی به دیگر سرای به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است؟ چنین دان و این راه، راه من است
بر این زادم و هم بر این بگذرم یقین دان که خاک پی حیدرم

حب علی(ع)

فردوسي، ازدوستان خاندان اهل بيت عصمت و طهارت و شيفته مقام حضرت علي (ع) بوده است. اين معنا در اشعار بسياري از فردوسي تجلي يافته است.

مرا غمز کردند کان بد سخن به مهر نبي و علي شد کهن
هر آن کس که در دلش بغض علي است از او خوارتر درجهان گو که کيست
منم بنده هر دو تا رستخيز اگر شه کند بيکرم ريز ريز
من از مهر اين هر دو شه نگذرم اگر تيغ شه بگذرد از سرم
من بنده اهل بيت نبي ستاينده خاک پاي وصي
نترسم که دارم ز روشن دلي به دل مهر جان نبي و علي
چه گفت آن خداوند تنزيل و وحی خداوند امر و خداوند نهي
که من شهر علمم و علي ام در است درست اين سخن گفت پيغمبر است

فردوسي، شاعري آزاده

يکي از دلایلي که فردوسي مورد بي مهري سلطان محمود قرار گرفت اين بود که او شاعر درباري نبود. سلطان محمود انتظار داشت که او هم مانند ديگر شاعران، جيره خوار درگاه او باشد و جز به ستايش او به کارديگري نپردازد. او انتظار داشت که فردوسي هم همانند فرخي، عنصری و عسجدي در مدح او قصيده ها بسرايد و زندگاني او را به نظم درآورد، اما فردوسي نه تنها شاعر مديحه سراي مزدبگير نبود بلکه به عکس گاه بيت هايي گفته بود که به سلطان محمود کنايه مي زد. از جمله از زبان [#171«رستم فرخزاد«](#) قرن او را که قرن چهارم هجري است اين گونه پيش بيني کرده بود:

بدانديش گردد پدر بر پسر پسر بر پدر همچنين چاره گر
بر اين ساليان چارصد بگذرد کزين تخمه گيتي کسي نسپرد
شود بنده بي هنر شهريار نژاد و بزرگي نيابد به کار
زيان کسان از پي سود خویش بجويند و دين اندر آرند پيش
بريزند خون از پي خواسته شود روزگار مهان کاسته

وفات فردوسي

سلطان محمود غزنوي، ابتدا فردوسي را مورد بي مهري قرار داد و دل او را رنجاند، اما سال ها بعد درصدد برآمد از اين شاعر دل شکسته دل جويي کند؛ از اين رو هدايايي فراهم کرد و گفت: با شتر سلطاني به طوس برند و از او عذر خواهند؛ اما اقبال با اين شاعر همراه نبود. نظامي عروضي گوید: هدايای سلطان به سلامت به شهر [#171«طبران«](#) رسید، وقتي شتر از دروازه [#171«رودبار«](#) وارد مي شد، جنازه فردوسي از دروازه [#171«رزان«](#) بيرون مي رفت. گویند از فردوسي دختری ماند سخت بزرگوار، خواستند هدايای سلطان را بدو سپارند، قبول نکرد و گفت بدان محتاج نيستم. فردوسي پس از 82 سال زندگي شرافتمندانه و افتخار آمیز در سال 411ه. ق غريبانه وفات يافت و دخترش عزت و بلند طبعي او را کامل کرد و اين چنان مقتدرانه از هدايای مادي سلطاني چشم پوشيد و افتخاري بر افتخارات پدر افزود.

کاخ بلند فردوسي

وقتي خبر مرگ فردوسي و رد هدايای او توسط دخترش به گوش سلطان محمود غزنوي رسيد، دستور داد تا با آن هدايا کاروان سرا و آب انباري در بين راه نيشابور و مرو بنا کند. امروز پس از گذشت هزار سال که از مرگ فردوسي مي گذرد نه از کاروان سرا اثری است و نه از [#171«سلطان سرا«](#)؛ نه از کاخ نشاني است و نه از کاخ نشين؛ اما کاخي که فردوسي بنا کرد نه تنها با گذشت روزگاران ويران نگرديد بلکه بر آبادي و استحکام آن افزوده گشت.

صلاح کار کجا و من خراب کجا بين تفاوت ره از کجاست تا به کجا
فردوسي خود در شاهنامه آورده است:

بناهاي آباد گردد خراب ز باران و از تابش آفتاب
پي افکندم از نظم کاخي بلند که از باد و باران نيابد گزند
بر اين نامه بر سال ها بگذرد بخواند همي هر که دارد خرد
نميرم از اين پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام

شاهنامه و سخنان امام حسين (ع)

از داستان هاي بسيار آموزنده و خواندني شاهنامه، داستان رستم و اسفنديار است. قسمت هايي از اين داستان، يادآور سخنان سرور آزادگان و سالار شهيدان حسين بن علي (ع) است. از آن جمله، آن جا که رستم مي گوید:

مگر بند، کز بند عاري بود شکستي بود زشت کاري بود
اشاره به اين شعر امام حسين در روز عاشورا دارد که:
القتل اولي من رکوب العاري: کشته شدن بهتر از ننگ تسليم است.

رستم: مرا کشتن آسان تر آید زنگ

امام حسین (ع): مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق چه آسان است.

رستم: و گر باز مانم به جایی ز جنگ

امام حسین (ع) خطاب به برادرش محمد حنفیه می فرماید: ای برادر، به خدا قسم، اگر در زمین پناهگاه و چاره ای نداشته باشم، با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

تسلیم ناپذیری قهرمان شاهنامه

فردوسی از زبان قهرمانان و پهلوانان شاهنامه به همه آزاد مردان و ستم ستیزان جهان می آموزد که در برابر بیگانگان سر تسلیم و تعظیم فرود نیاورند و مرگ با عزت بر زندگی با ذلت ترجیح دهند و این همان مضمون سخنان سید و سالار شهیدان امام حسین (ع) در کربلاست.

مرا مرگ خوش تر از آن زندگی که سالار باشم کنم بندگان

بزرگی که انجام آن تیرگی است بر آن مهتری بر نباید گریست

به نام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید که تن، مرگ راست

امام حسین (ع): موت فی عز، خیر من حیاه فی ذل؛ مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.

چنین گفت کامروز مردن به نام به از زنده، دشمن بدو شادکام

امام حسین (ع): مرگ در راه عزت، جز زندگانی جاوید نیست و زندگانی با ذلت جز مرگی که از زندگی تهی است، نخواهد بود.

مرا مرگ خوش تر به نام بلند از این زیستن با هراس و گزند

امام حسین (ع): من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستم کاران را جز خواری نمی بینم.